

# یادگار

دی ماه ۱۳۲۳ - دسامبر ۱۹۴۴ - ژانویه ۱۹۴۵ - محرم - صفر ۱۳۶۴

مسائل روز

## اهمیت مقام مطبوعات

در باب اهمیت مطبوعات و عظمت مقام قلم تا کنون مکرر در جراید و سخنرانیها مطالبی نگاشته و گفته شده است اما از آنجا که واقعا این موضوع مهم و شایان همه گونه توجه و جلب نظر است اگر باز هم در آن باب چیزها گفته و نوشته شود تکرار مکرر نخواهد بود بلکه هر بار میتوان این مبحث با اهمیت را از يك جنبه مورد نظر قرار داد و يك پرده از اسرار بی شمار آنرا بر روی شنوندگان و خوانندگان گرامی گشود.

غرض از مطبوعات چنانکه مخفی نیست مجموعه آن چیزی است که بوسیله قلم بر صفحه کاغذ نقش می بندد و امروزه که صنعت چاپ کار انتشار کتب و مقالات را آسان کرده بزیور طبع آراسته می گردد و در دسترس همه کس گذاشته میشود. واقعا اگر قلم نبود و بمقد آن خیالات در روی کاغذ نقش نمی بست چگونه ممکن بود که مردم افکار و احساسات خود را مدون و جاوید سازند و از نسلی بنسلی دیگر انتقال دهند.

اگر بگوئیم که بقای تمدن معنوی و ادبیات عالم و دوام تمتع و التذام از این همه افکار عالی و سخنان زیبای گذشتگان از برکت قلم و هنر کتابت بوده است بهیچوجه راه اغراق و مبالغه نرفته ایم.

ای بسا مردم تیز هوش حکیم و هنرمندان با ذوق و فاضل که پیش از ما میزیسته و معاصرین ایشان از نعمت ذوق و صحبت و محاضرات و فضایل آنان لذت میبرده اند اما چون قلمی بر روی کاغذ نگذاشته و از حاصل علم و هنر خود اثری برای ما بیادگار ننهاده اند وجودشان برای اخلاف بی ثمر مانده و نام و یادشان بتدریج از میان رفته است.

معمولاً هر ملت را از آن روز صاحب تاریخ می شمارند و در مرحله تمدن وارد میدانند که بهتر خط و کتابت آشنا شده و قدرت نوشتن سرگذشت ایام و تدوین احوال مادی و معنوی خود را یافته باشد. اگر این گفته درست شمرده شود پس در مقایسه مابین ملل تمدنه باید مللی را در مرحله کمال و ترقی عالی تر و بلند پایه تر دانست که از لحاظ آثار کتابی و نوشته بر سایر رهروان این راه سبقت قلم و قدم داشته باشند.

اگر مقدار مصرف کاغذ و مرکب یا شماره گردش قلم و صدای دندانهای ماشینهای تحریر را مدرك فعالیت دماغهای افراد در میان يك قوم متمدن بگیریم باید آن قوم را متمدن تر حساب کنیم که مصرف روزانه کاغذ و مرکب یا تعداد گردش قلم و حرکت دندانهای ماشینهای تحریر ایشان از سایر ملل از این لحاظ بیشتر است. اما اشتباه نشود غرض ما در این مورد آن کاغذ و مرکبی است که در راه نشر معارف و هدایت مردم و مصالح قوم بکار میرود و آن قلم و ماشین تحریری است که در راه روشن کردن پیش پای بیخبران و تهذیب و تربیت عامه بحرکت می آید و الا هزار سال قلمفرسائی میرزا بنویس های پاره ای از ادارات غیر لازم و توقیق ماشینهای بانوان تازه کار خود نما در این راه بهیچ حساب نمیشود و واقعاً جز سیاه کردن و تباہ ساختن روی کاغذ سفید مفید و آزردهن سر قلم و فرسودن دندان ماشین اثری دیگر نخواهد داشت و ابداً فعالیت دماغی و نشاط معنوی يك قوم را نمیتواند رساند.

در قدیم بعلمت نبودن فن چاپ و صعوبت وسایل ارتباط و جدا ماندن ملل از یکدیگر هیچوقت دایره انتشار نوشته‌ها و وسیله حفظ و تعدد آثار کتبی حال حاضر را نداشت و چون کتابها بهمین علل و بعلمت کمیابی و گرانی کاغذ و خطی بودن نسخه‌ها بچند نسخه معدود منحصر میماند تألیفات و نوشته‌های قدما علاوه بر آنکه جز بدست ارباب استطاعت و طبقات ممتازه بدست کسی دیگر نمی‌رسید پیوسته نیز در معرض تلف بود چنانکه هزاران هزار از گرانبهاترین تألیفات و منظومه‌های شعری از گذشتگان بیاد فنا رفته و یا بآتش جهل و تعصب نادانان کوتاه نظر سوخته است و چون نسخه‌های آنها منحصر بفر دیا معدود بوده در نتیجه این حوادث و سوانح یکبارہ وجود آنها راه عدم پیموده است .

اما امروز دیگر از برکت هنر چاپ و دستگاه‌های ثبت سخن و فیلمهای عکاسی و کتابخانه‌های محفوظ گذشته از آنکه خطر تباہ شدن تألیفات و گفته‌های مردم بی نهایت کم شده همه گونه وسیله برای وسعت دایره انتشار و سهولت دسترسی عامه بآنها و ارزانی و سرعت سیر آنها فراهم گردیده است چنانکه حالیه مردم از هر طبقه که باشند و در هر نقطه از نقاط زمین که سکونت اختیار کنند بامخارجی بالنسبه کم و تدابیری ساده و سهل الوصول بیک مراجعه بکتابخانه‌ها و قرائتخانه‌های عمومی و روزنامه و رادیو کم و بیش میتوانند از جریان اخبار و افکار دنیای کنونی مسبوق و باخبر بمانند و برای زندگانی روزانه و آینده خود معلومات و توشه‌های معنوی لازم از این راه فراهم آورند .

برائثر این کیفیت که در حال مطبوعات و آثار قلمی در عصر حاضر پیش آمده امروزه روزنامه و کتاب در حقیقت حکم غذای روحانی را برای مردم پیدا کرده است و همانطور که هیچکس بدون تناول مقداری خوردنی و آشامیدنی در روز زنده نمی‌ماند اگر مغز و دماغ او نیز از راه خواندن و شنیدن مایه و قوتی سودمند و نشاط انگیز نرسد بحال پژمردگی و فرسودگی که نشانه سیر بطرف خمود و مرگ است می‌افتد و بتدریج از اداره دستگاه زندگانی باز میماند .

اینکه میگوئیم امروز روزنامه و کتاب برای مردم حقیقت جو و وقت شناس ممالک متمدنه حکم غذا را پیدا کرده نباید اغراق شمرده شود چه در این گونه کشورها کمتر کسی است که مثلاً صبح سر از خواب بردارد و باصبحانه و ناشتائی او روزنامه یا روزنامه هائی جهت مطالعه او فراهم نباشد و در کافه ها و مهمانخانه ها و وسایط نقلیه و سینماها هر وقت که اندک فرصتی برای او بدست آید دست بدامن مطالعه نزند و از این طریق بروح و مغز خود غذائی نرساند.

وسعت دایره انتشار مطبوعات و سرعت انتقال آنها را از همین نکته میتوان دریافت که در غالب پایتختهای بزرگ جرایدی هست که از هر کدام از آنها روزی سه تا چهار میلیون شماره منتشر میشود و با وجود صدها فرسنگ فاصله بین محل انتشار آنها و سایر بلاد طیارات هر صبح یا عصر قریب بهمان موقعی که چاپخانه آنها را بیرون میدهد در شهرهای دوردست توزیع میکنند و این البته غیر از اخباری است که آنها بواسیله رادیو در آن محلها انتشار می یابد و یا جرایدی که در محل طبع و نشر میشود.

این کیفیت اگر چه راه وصول مردم را باخبار و معلومات و معارف بسیار آسان و استفاده از این منبع فیض را عمومی و ارزان کرده لیکن بدبختانه يك ضرر علاج ناپذیر نیز از آن سر زده و آن اینکه راه را برای انتشار بافتن سریع و آسان هر گونه نوشته ای از خوب یا بد باز کرده و هر مهمل نویس هرزه درائی نیز توفیق یافته است که بیول شخصی یا بدستکاری امثال خود چکیده قلم خویش را بسرعت و بمقدار زیاد بچاپ برساند و در دست و پای مردم بریزد.

اما چه میتوان کرد؟ هیچکس نمی تواند مدعی شود که چشمه فیاض آفتاب را از آن جهت که در پناه آن خار نیز میروید و کالبد مرده متعفن میشود کور کرد و عالم وجود را از طراوت و نکست هزاران قسم گلهای روح افزا و طبیعت جاندار و بیجان را از اقسام گوناگون خیر و برکت محروم داشت. مقالات و نوشته های بی مغز و جانکاه امروزی را باید بعنوان فدیة در راه استفاده از فواید عدیده آزادی حمل کرد، بگفته حافظ:

خار از چه جان بکاهد گل عذر آن بخواهد

سهل است تلخی می در جنب ذوق مستی

هر جا که زمین مستعد آب و هوا سازگار شد در مقابل صد درخت بارور هزاران علف هرزه بی ثمر نیز می‌روید. مردم عاقل خیر طلب از ثمره آن درختان بارور تمتع می‌برند و در سایه آنها می‌آسایند و آن علفهای هرزه را در زیر پای بی‌اعتنائی می‌کوبند و بداس بی‌صبری می‌دروند و بزیر دیگ می‌فرستند.

از این بابت نباید زیاد متالم و بی‌مناک بود. سیر طبیعت قوانینی محکم و عادلانه دارد و روزگار خود با ذوق‌ترین نقادان و منصف‌ترین قضاة است. از جمله این قوانین یکی آنست که تا در چیزی جزئی از حقیقت یا اثری از کمال و جمال که خود نیز از مظاهر حقیقت اند وجود نداشته باشد جلوه و نمود آن چیز نمیتواند جاوید باشد و همان حکم سراب فریبنده و غرش رعد و تلاؤ برق را دارد. نوشته‌ای که متکی بحقیقت یا مظهر کمال و جمالی نباشد ذوق روزگار دیر یا زود دست رد بر سینه آن میزند و آن را بزوال و فنا محکوم می‌سازد. کلامی که از جهت ترکیب الفاظ و جمل نادرست و از جهت مضمون و مطلب رکیک و زشت و از حد ادب بیرون باشد خواهی نخواهی محکوم بفناست و هر طالب حقیقت و دوستدار ادبی، طبعاً از توجه بآن احتراز و اظهار اشتزاز مینماید. در ممالک دموکرات و آزاد وظیفه اساسی و عمده‌ای که مطبوعات بر عهده دارند دفاع از حقوق و آزادی عامه است در مقابل زمامداران و قدرتهائی که بخواهند این حقوق را پایمال و آن آزادی را محدود سازند. و این البته وظیفه بسیار مقدسی است که باید در همه جای دنیا از طرف ارباب جراید و اصحاب مطبوعات رعایت شود و حاجت‌تندکار ندارد که چه خیرها از این راه عاید میشود و با چه اسلحه برنده‌ای میتوان از مصالح قومی مدافعه و محافظه کرد.

اما باید دانست که جراید و مطبوعات تنها بانجام این وظیفه خطیر قیام نینمایند بلکه پیش از این مرحله انجام وظیفه مهمتر و سنگین تری را برای خود واجب شمرده‌اند که بدون انجام آن دفاع از حقوق و آزادی عمومی چندان مفید و مؤثر نیافتد. این وظیفه مهم اولی آشنا ساختن عامه است بهمان حقوق و آزادیها

که هر فرد مستحق تمتع و استفاده از آنهاست. اگر کسی نداند که در جامعه دارای چه حقوقی است و چگونه حق دارد که از انواع آزادی که مردم دیگر از آنها بهره‌ورند استفاده کند دفاع از آزادی و حقوق چنین شخص غافل و بی‌علاقه در مقابل طراران بیدار آهن سرد کوبیدن یا بگفته سعدی بمنزله آینه‌داری در محله کوران است.

این جمله وظایفی است که علم داران مطبوعات در کشور های متمدن جهت خود مشخص کرده اند و اصلاحشان نزول و علت غائی تأسیس مطبوعات را هم همین میدانند حال اگر مردمی که سر و کار روزنامه نویسان و اصحاب قلم با ایشانست بیخبر و بحقوق حقه خود کمتر آشنا باشند وظیفه این جماعت بسیار سنگین تر میشود و بیمودن این راه مشکل بیشتر بصیرت و حکمت میخواهد.

محتاج بیاد آوری نیست که اکثر قریب بتمام مردم کشور عزیز ما بدبختانه در این حالتند و هنوز چنانکه باید بحقوق فردی و اجتماعی آشنا نشده و تمام خیر و برکتی را که از درخت بارور آزادی برمیآید دریافته اند. کسانی که برای حقوق و آزادی هموطنان دامن همت بکمر میزنند و خالصاً مخلصاً اوقات گرانبهای خود را در راه تحمل این زحمت میدهند بقیده ما قبل از هر امر وظیفه دارند که محبت شدید ایران و پرستش و احترام کلیه آن چیزی را که سابقه با عظمت این کشور باستانی تعلق دارد بهر شکل که مؤثرتر میدانند شب و روز در خاطر مردم جا دهند و در مقابل بانیش قلم جگر هر ناکس را که برخلاف این راه قدم برمیدارد و تخم بی اعتنائی و قدرشکنی نسبت بایران و ایرانی در میان عامه می‌پراکند بشکافند چه تا قومی خود و گذشته و آباء و اجداد پرافتخار و آثار درخشنده نیاکان خود را دوست ندارد و در آنها بچشم احترام و نیایش ننگرد چگونه میتوان از او توقع داشت که بآب و خاک اجدادی علاقمند باشد و دنباله راهی را که گذشتگان او گرفته اند تعقیب کند.

اشتباه نشود هیچکس با علم و صنعت اروپائی مخالف نیست و اگر هم چنین کسی پیدا شود بدون تأمل باید او را سقیه شمرد اما لازمه سعی در اقتباس علم

و صنعت اروپائی بآن علت که بکامل ترین درجات خود رسیده مستلزم آن نیست که ما باید همه چیز خود را اروپائی کنیم مثلاً حتی دست از آداب و تاریخ و نام و نشان و گذشته خود نیز برداریم و همه این مسائل را که ملل عالم از جمله خود ما از برکت همانها تا کنون زنده مانده ایم زشت پنداشته در عقب زیباتر از آنها که براندام ما بکلی ناساز و ناموزون خواهد بود بدویم. فرض کنید که کسی مادری زشت صورت داشته باشد آیا میتواند باین بهانه که مادرش زیبا نیست زنی خوب چهر را بجای او بمادری اختیار نماید و باو علاقه فرزندی نشان دهد و از او مهر مادری توقع کند؟

سعی در این راه بنظر ما وظیفه اولی بلکه اهم و ظایف ارباب قلم است حتی میخوایم بگوئیم که اگر هم در این طریق کار را بجد اغراق و مبالغه معقول برسانند مورد ملامت نخواهند بود

چون گفتگو از نوشتن و مطبوعات است از شما خوانندگان گرامی اجازه میخوایم که سؤالی طرح کنیم و آن اینکه آیا شاه‌هیچ کس را میشناسید که در موقع نوشتن دلش راضی شود که بر روی کاغذی چرکین و آلوده یا مرکبی متعفن و ناروان و قلمی شکسته و ناهموار دست بنویشتن ببرد و ذوق لطیفش قبول کند که با این وسایل نفرت آور دست بکار تحریر زند؟

چنین گمان میکنیم که همه کس با ما هم عقیده و هم سلیقه باشد که با این گونه وسایل ننویشتن بهتر است چه تا اسباب کار مناسب فراهم نباشد دست بردن بقلم خالی از زحمت نیست.

اگر این مقدمه صحیح است پس چرا در میان همین مردمی که کمال دقت و مواظبت را در انتخاب کاغذ و مرکب و قلم پاکیزه و درست بخرج میدهند جماعتی پیدا میشوند که همین دقت و مواظبت را در انتخاب الفاظ و پاکی و پختگی مطلب بخرج نمیدهند و احترام و ادبی را که شایسته مقام جلیل نویسنده‌گی و ساحت مقدس قلم است رعایت نمیکنند در صورتیکه کاغذ و مرکب و قلم از هر جنس و بهر شکل

که باشد بزودی از میان می‌رود لیکن نوشته بخصوص امروز که چاپخانه در دسترس همه کس هست باقی میماند و بزودی نتایج بد و خوب آن در عالم پراکنده میشود. اگر کسانی که زمام قلم را در دست دارند عنان آنرا بدست طبع سرکش و هوای نفس ندهند و پیش از گرداندن آن بر روی کاغذ درباب هر کلمه و هر سطر تأمل لازم بکار برند و بغاظر بیاورند که هر نوشته ایشان بچه سرعت در دنیا سیر میکند و تا چه حد ممکنست در اذهان مردم رسوخ یابد آنوقت کمال احتیاط و ادب و رعایت خواهند نمود و راضی نخواهند شد که وجود ایشان از این راه منشأ فساد و ضرری شود و ایشان خود در میان مردم بسخافت عقل و بی ادبی شهره و منسوب گردند. همین بی پروائی و سبکسری مادر گردش قلم بوده است که از بدبختی مطبوعات ما را تا حدسی در چشمها خوار و ما را نزد خاص و عام سرشکسته و بی اعتبار کرده است چه همه میدانیم که مطبوعات يك ملت آئینه افکار و نماینده رشد و پختگی ایشانست و همه گفته‌اند که عقل هر کس در نوك قلم اوست.

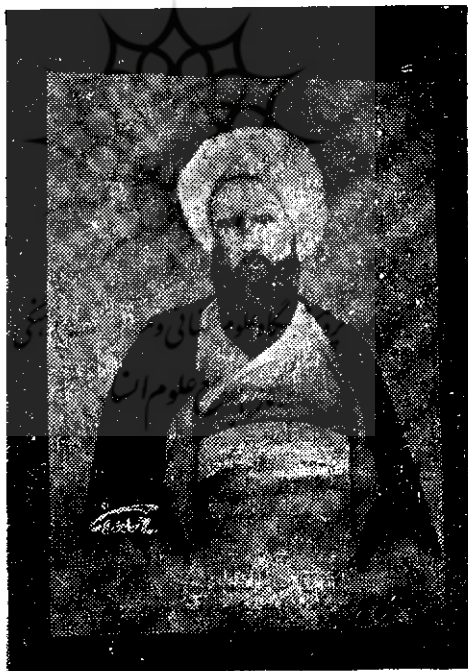
حکایت عامه را در باب روزنامه همه میدانیم و هر کس روزنامه نویس است مکرر از این درد که مردم برای روزنامه نویس چه قدر و قیمتی قائلند نالیده است. مثلی معروف است که احترام امامزاده یا متولی است، اگر ارباب جراید و مطبوعات خود حافظ این احترام باشند و اجازه ندهند که قلم هر نامحرم بی ادبی در صفحات او راق ایشان بدود بتدریج روزنامه صاحب وزن و اهمیت میشود و نظر مردم هم نسبت بآن بالمآل تغییر میکند.

با یکی از دوستان بصیر ذر این باب صحبت می‌کردیم که چرا در ایران تا در روزنامه‌ای فحش و ناسزا و حمله بحیثیت و آبروی کسی نباشد مردم آنرا نمی‌خرند و نمی‌خوانند در صورتیکه در هیچ جای دیگر دنیا این حال موجود نیست. باین نتیجه رسیدیم که بدبختانه امروز بر اثر فسادهای ناشی از حکومت‌های استبدادی و عوامل دیگر طبع و ذهن اکثر معاصرین ما برای مطالب جدی و معقول حاضر نیست و تا در نوشته‌ای چاشنی غلیظی از رکاکت و هرزگی نباشد بذائقه‌شان پسندیده نمی‌آید مثل پاره‌ای از ساکین ممالک مرطوبی که تا در غذا مقدار زیادی فلفل و زردچوبه و ادویه تند و تیز دیگری نریزند طعام را مطبوع نمی‌یابند و هر غذا را که بر این قبیل ادویه مشتمل نباشد بی‌مزه و ناپسند می‌شمارند در صورتیکه در واقع ذوق طبیعی



ایشان خراب و فاسد شده و غذا تقصیری ندارد .

ما بهیچوجه مدغی حکمت آموختن بلقمان نیستیم چه میدانیم که از اصحاب قلم و ارباب مطبوعات ما کسانیکه انصاف و دقتی دارند این جمله را بخوبی میدانند و نصبالعین خود نیز دارند اما چون باید دردهای درونی را بی پرده ظاهر کرد بتکرار و تذکار آنها مبادرت شد . نتیجه ای که از این گفته ها میخواهیم بگیریم این است که در میان این اوضاع آشفته جهان و هرج و مرج ادبیات قلم ما منحصرأ باید در راه ترقی و تعالی شأن ایران و دفاع از هستی امروزی و گذشته آن سیر کند و جز حفظ حقوق و مصالح هموطنان عزیز قصد و غرضی دیگر نداشته باشد ضمناً از حد ادب و عفت نیز که بهترین زینت هر صاحب قلمی است قدمی فراتر نگذارد .



تصویر مرحوم حاج ملاهادی سبزواری صکه در شماره سوم مجله مختصری از ترجمه احوالش بقلم خود اوتوسط جناب آقای دکتر غنی بچاپ رسیده است .